

چکیده

تصویرگری و تصویرسازی، ابزاری خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی و یکی از جنبه‌های اعجازی آن به‌شمار می‌آید. قرآن مجید، معنای انتزاعی را به صورتی ترسیم می‌کند که گوئی شخص، خود آن را در محیط حس و لمس می‌کند و با ذهن خویش آن را می‌بیند. تصویرگری در قرآن، اسلوبی تفننی و محدود نیست بلکه صیغه و نمود پرننگی در این کتاب آسمانی دارد؛ به‌گونه‌ای که - از نظر کمی - سه چهارم قرآن را در بر می‌گیرد. از این رو، آشناسازی قاریان با اسلوب‌های تصویرسازی قرآنی، به آنان کمک می‌کند تا در گزینش مقامات، هم‌راستا با مفهوم موصّر در آیات گام برداشته و تأثیر تلاوت را بر مستمعین دو چندان سازند. بر این پایه، نگاشته حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر اسلوب تصویرگری، به مطالعه و تدبر در سوره‌های انفال و توبه و نیز بررسی برخی از فرازهای تلاوت استاد محمد صدیق منشاوی در دو سوره مزبور پرداخته است؛ نتیجه آنکه سبک تصویرآفرینی هر دو سوره، به دلیل محور موضوعی مشترک - یعنی جهاد - بسیار به هم قرابت داشته و شامل موارد ذیل می‌باشد: تصویرآفرینی آوایی حروف، فراوانی لفظ جلاله الله، تجسم افعال خداوند، تقابل و رویارویی صحنه‌ها با محوریت تقابل مؤمنان با مشرکان، تصاویر مشترک رابطه نزدیک خدا با مؤمنان و حمایت مداوم از آنان و تصویرآفرینی از حالات و وضعیت مشرکان و منافقان.

کلمات کلیدی: اعجاز بیانی، تصویرگری، سوره انفال، سوره توبه، جهاد

۱. مقدمه

سوره انفال و توبه که در لسان احادیث، به «قرینتین» مشهوراند، آکنده از تصاویر زنده و بدیع‌اند؛ چنانکه با قرائت سوره انفال گویی انسان، جنگ بدر و وقایع آن را در پیش چشمان خود می‌بیند و نیز وقتی سوره توبه را می‌خواند، همچون سوره انفال، احساس می‌کند که در دل جنگ قرار گرفته و وقایع جنگ حنین و تبوک را از نزدیک حس می‌کند. با وجود گسست زمانی در نزول این دو سوره، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که قرابت در تصویرسازی آن دو حول چه محوری می‌چرخد و چه عواملی آن را تکوّن بخشیده است؟ و چه گونه‌هایی در این تصویرگری به کار رفته است؟ بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی این سوره‌ها پرداخته تا از گذرگاه تحلیل متن، به سؤالات مزبور پاسخ گوید.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه عام، اولین اثر پژوهشی مستقل در باب تصویر آفرینی، کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» سید قطب می‌باشد. پس از آن، آثار دیگری در این زمینه تألیف شد که نه فقط به جنبه هنری صرف بلکه از نظر کاربردی، به موضوع تصویر آفرینی پرداخته است. در این میان، می‌توان کتاب «کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم» از دکتر عبدالسلام احمد الراغب و کتاب «جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن کریم» از دکتر حمید محمد قاسمی را نام برد. در این زمینه، همچنین مقاله‌های با عنوان مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن، به قلم سید حسین سیدی، در فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز (پیاپی ۱۰، تابستان ۲۰۱۱) و تحلیل زیبایی شناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه موردی سوره فصلت) نوشته

سید حسین سیدی
و حسن خلف در فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی (سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲) به رشته تحریر درآمده است اما در رابطه با پیشینه خاص و اخص، تاکنون تحقیق مستقلی نگاشته نشده و بررسی انواع تصویرسازی در سوره قرینتین و مقایسه میان آن دو و نیز بررسی فرازهای تلاوت منشاوی در اینراستا، موضوعی نو محسوب می‌شود.

۲. تصویرپردازی آوایی حروف

محور اصلی دو سوره انفال و توبه، جهاد و قتال است اما علاوه بر این اشتراک موضوعی و معنایی، سبک بیانی و ترکیب به کارگیری آوایی حروف در آیات مربوط به قتال و جهاد در این دو سوره نیز به یکدیگر شباهت دارد، به گونه‌ای که در آیات مربوط به قتال و متعلقات آن، استفاده از حروف مفخّم، متکلف و سنگین فراوانی بیشتری می‌یابد و با برطرف شدن عسر و سختی‌های جهادی، روند به کارگیری حروف نیز - از لحاظ تفخیم و ترقیق - سیر نزولی به خود گرفته و کاربرد حروف نرم و سهل التلفظ، بیشتر می‌شود.

آوای حروف در زبان عربی از نظر حجم، غلظت و رقت صدا دارای تفاوت‌هایی است که در علم تجوید از آن با عنوان تفخیم و ترقیق بحث شده است. به طور کلی، بیشتر حروف عربی صفت ترقیق دارند و صدای آن‌ها از حجم کمی برخوردار است و بنا به قول دانشمندان این علم، با «تنحیف» توأمان است. تعدادی از حروف نیز «مفخّم» هستند و باید به صورت درشت و پر حجم تلفظ شوند. این حروف در همه حالت‌های خود تفخیم شده و درشت ادا می‌شوند؛ که عبارتند از: صاد، ضاد، طاء، ظاء، غین، قاف، خاء (علامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۴). همچنین یکی دیگر از صفات حروف، صفت شدت است و یعنی حروفی که هنگام ادا، از غایت شدت و قوت، صوت و نفس حبس می‌شود و تا محل و مخرج آن در هم نشکند، صوت خارج نمی‌گردد. این حالت در موقع سکون آشکارتر است. این صفت، در هشت حرف وجود دارد که عبارتند از: همزه، باء، تاء، جیم، دال، طاء، قاف و کاف. نقطه مقابل شدت، رخوت است که در بقیه حروف وجود دارد که به صورت نرم، آسان و کششی اداء میشوند و این، به سبب ضعف تکیه حرف بر مخرج است (پورفرزب، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

به طور مثال، خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ؛ عَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

چنان که پیداست در ابتدای آیه ترکیبی از حروف مفخّم و با شدت، از جمله حروف «ق»، «ط»، «خ» وجود دارد که سبب شده آهنگ کلمات، آمادگی نظامی را در ذهن تداعی کند اما در انتهای آیه، طنین و اصوات حروف رو به رخوت و ملایمت رفته و مستمع از فضای نظامی بیرون می‌آورد.

همچنین در آیه ۱۲ سوره انفال که می‌فرماید «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْي مَعَكُمْ فَتُنزِلُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتُمْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»، در ابتدای آیه فضای آرامش بخش و استفاده از حروفی که صفت ترقیق دارند و تداعی کننده آرامش هستند را مبینیم اما در پایان آن، کاربرد واژگان مفخّم از جمله «ق» و «ض» فضای کلامی را به سمتوسوی غلظت و حدّت میبرد.

در سوره توبه نیز به موارد متعددی می‌توان اشاره نمود از جمله در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره توبه می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ؛ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ». آیه نخست، یادآور سختی‌ها در جنگ حنین است و کاربرد متعدد حروف مفخّم و با شدت، از جمله «ق ص ض ع» در این آیه، ترسیم کننده فضای سختی در ذهن بوده و بالعکس در آیه ۲۶ کاربرد واژگان رو به نرمی و ملایمت و رقت می‌رود و معنای معنوی و آرامش بخش امداد را تداعی می‌نماید.

نمونه دیگر در آیه ۱۲۰ سوره توبه قابل مشاهده است که می‌فرماید: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ؛ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا يَخْمَصُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْعُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يِنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ؛ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». در ابتدای این آیه که هنوز مباحث سختی در امور جهاد مطرح نشده، از حروف ملایم استفاده شده است و در اواسط که یادآوری سختی‌هاست، استفاده از حروف مفخّم و متکلف به اوج خود می‌رسد و پیدایی از حروف «خ»، «ص»، «ظ»، «ط»، «غ» استفاده می‌شود اما در ذیل آیه، استفاده از حروف مفخّم کاهش می‌یابد و ملایم و سهل التلفظ در کلمات بسیار روح افزا شده و معنای روحانی در ذهن تداعی می‌شود که خود نوعی کمک به تصویرسازی در ذهن می‌باشد؛ از جمله فرموده است: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ

لَكُمْ أَنِّي مُدِّمُ بِالْفِ مِنْ الْمَلَكَةِ مُرْدِفِينَ» (انفال/۹)؛ و در جای دیگری می‌فرماید: الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه/۲۰)

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این دو آیه صحبت از امداد و پاداش جهادگران می‌باشد که کاربرد حروف لام، نون، میم و هاء بیشتر و استفاده از حروف مفخم و دارای صفت شدت کمتر است. گویا این حروف نیز هم‌راستا با مفهوم و معانی، ما را گاهی در لگام اسبان تازه نفس برای رویارویی با جنگی تمام عیار آماده می‌کند و گاهی از مرکب پیاده و در فضای آرامش بخش و به دور از هر گونه خشونت می‌برد. این ویژگی در دو سوره «قرینتین» پی در پی استفاده شده است.

۳. فراوانی تصویرپردازی و آرایش واژه‌ها

برخی محققان، جایگاه و نقش واژگان و کلمات در آیات قرآن را به قلب در بدن انسان تشبیه نموده‌اند؛ یعنی همان‌طور که قلب، بدن را در هر تپشی جان می‌بخشد و اعضای دیگر تنها با حرکت‌ها و ضربه‌های قلب در تحرکند، وضع واژگان نیز چنین است که واژه، تمامی آیه را حیات می‌بخشد و فعالیت و تحرک را به سایر واژگان اشاعه می‌دهد و یا می‌توان نقش برجسته و تأثیرگذار واژگان قرآنی را به روحی تشبیه نمود که در کالبدی بی جان جریان می‌یابد و به آن گرمی و حیات می‌بخشد (عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۱۸). در این میان چینش و ترکیب واژگان قرآنی بسیار حائز اهمیت بوده و گاه با بررسی بافت لغوی آیات، متوجه تراکم معناداری از برخی لغات و واژگان شده که تأمل در آن خالی از لطف نمی‌باشد.

تصویرپردازی با لفظ جلاله «الله»

با بررسی‌های انجام شده در سوره انفال مشاهده می‌شود که تعداد نام «الله» به طور نسبی با توجه به تعداد کلمات سوره، از تمامی سوره‌های بلند قرآن بیشتر است. با این توضیح که اگر تعداد نام «الله» را بر تعداد کل کلمات سوره انفال تقسیم کنیم، عدد (۱۳/۶۹) بدست می‌آید که کوچکترین رقم در مقایسه با سایر سوره‌های قرآن محسوب می‌شود؛ یعنی در هر ۱۳ یا ۱۴ کلمه از کلمات این سوره، به طور متوسط یک بار نام «الله» به کار رفته است. بعد از سوره انفال، رقم این تقسیم در سوره توبه با (۱۴/۳۷) است (البته اگر تعداد کلمات به نسبت تعداد آیات سنجیده شود، سوره توبه در رتبه نخست قرار می‌گیرد) (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۷). نام مقدس «الله» در سور قرینتین، در مجموع ۲۵۸ بار تکرار شده و با توجه به تعداد تکرار این لفظ جلاله در کل قرآن که قریب رقم ۱۰۰۰ می‌باشد، می‌بینیم که کاربرد این لفظ بیش از ۱/۴ کاربرد این واژه در کل قرآن بوده که جلوه خاصی به این دو سوره داده است. (این واژه در سوره انفال ۸۸ بار و در سوره توبه ۱۶۹ بار تکرار شده است). گویی که چتر حمایت «الله» بر روی مؤمنان جهادگر به صورت به هم پیوسته گسترده شده و مسلمانان از هر نوع حمایت و امداد الهی بهره‌منداند و این موضوع راه هر گونه سستی و تنبلی و خوف را بر مؤمنان در برابر دشمنان می‌بندد. خداوند در این دو سوره با اسم «الله» به میان آمده و در جای جای هر دو سوره خودنمایی می‌کند. قرار گرفتن یک دست این لفظ در تار و پود الفاظ واژگان دو سوره و انواع ترکیبات زیبای نام «الله» (بیش از صد ترکیب)، بافت یک‌دست و رنگی الهی به آن دو سوره داده است به گونه‌ای که گویی سور قرینتین، سوره الله است.

۴. تصاویر حاصل از مضامین سور قرینتین

اشتراکات تصویر آفرینی سور قرینتین، هر دو بُعد لفظی و معنایی را در برمیگیرد که با تلاوت و تدبر در آن‌ها می‌توان به تصاویری مشابه دست یافت. این صحنه‌ها با فنون مختلفی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد که در این جا به برخی از این تصاویر آفرینی‌ها اشاره می‌کنیم که به صورت پیاپی در سور قرینتین در جریان هستند:

۱-۴. صنعت تخیل

تخیل در لغت به معنای به خیال انداختن (عمید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۵۴) یا به عبارتی، خیال و تصویر و نمای چیزی را در اندیشه و ذهن دیگران آفریدن است. دی لوسیوس در کتابی که در خصوص خیال یا ایماژ نگاشته است می‌گوید: «خیال، در ساده‌ترین شکل آن، تصویری است که به

کممک کلمات ساخته شده است. یک توصیف از صفت، یک استعاره یا تشبیه، ممکن است یک ایماژ بیافریند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). صاحب الطراز نیز تخیل را در شمار صنایع بدیع به شمار آورده و در تعریف آن گفته است: تخیل تصویر حقیقت چیزی است، به گونه‌ای که گمان برده می‌شود آن چیز دارای صورتی قابل مشاهده است و از اموری است که به دیدار در می‌آید. (علوی یمنی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴). اصولاً هنر وقتی خودنمایی می‌کند که خیال در کار باشد، و این عنصر را می‌توان از مهمترین عناصر هنر به شمار آورد. (بستانی، ۱۳۷۹، ص ۲۶). هنر واقعی ادبا و شعرا در آن است که به جای تعبیراتی مستقیم از حقیقت اشیاء، آن‌ها را در قالبهایی بدیع و مصور و خیال انگیز عرضه می‌دارند، آن‌چنان که مرغ خیال را در افق دوردست به پرواز در می‌آورند و انسان را به عالمی از نشاط و سرور منتقل می‌سازند (ضیف، ۱۹۶۶، ص ۱۷۱؛ عبدالنواب، ۱۹۹۵، ص ۲۵؛ حسینی، ۱۴۱۳، ص ۲۷۴ و ۲۷۳)

از جلوه‌های هنری قرآن کریم نیز می‌توان به تصاویر خیال پرورش اشاره نمود.^۲ به طور مثال خداوند در آیه ۱۶۸ سوره بقره می‌فرماید: «وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» از گام‌های شیطان پیروی نکنید.... در توصیف پیروان شیطان، صحنه گام‌های شیطان را ترسیم نموده که جماعتی بر جای پای او گام می‌نهند و راه او را می‌پیمایند. همچنین خداوند در سوره انفال آیه ۴۸ در توصیف علل و نحوه نفوذ شیطان در دل مشرکان آورده است:

«فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ...» (چون دو گروه یکدیگر را دیدند بر پاشنه‌های خود به عقب گشت...) و این خود خطوات و گام شیطان را در ذهن ترسیم می‌نماید؛ گویی گروه مشرکان با گام‌های شیطان به بیراهه رفتند و سپس شیطان بر روی پاشنه پای خود به زیرکی به عقب برمی‌گردد، اما مشرکان و کافران سیاهدل در سیاه راه جهنم قرار گرفته و تا به خودشان بیایند، شیطان می‌گوید: «قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ...» (انفال/۴۸).

شیخ محمد صدیق منشاوی در تلاوت آیات ۴۵ الی ۶۶ سوره توبه با شروع فراز آیه ۴۸ «واذین لهم الشیطان...» بیات بالای رست را آغاز نموده و فضای لحنی را با تغییر فضای معنایی تغییر می‌دهد، به گونه‌ای که با شنیدن نام شیطان، با اجرا در مقام بیات، فضای محزونی از حرکات شیطان برای مخاطب به نمایش گذاشته می‌شود. همچنین وی در ادامه فراز (فلما ترأت الفتنان نکص علی عقبیه...) فضای حزن و اندوه را با مقام صبا بیشتر به نمایش گذاشته و فزونی مکر و حيله شیطان را بیشتر تداعی می‌کند و در ادامه، جمله (وقال انی برئ منکم) را با اتقان و قوت تلاوت می‌کند و با افزایش حجم صدا، اوج خیانت شیطان را در ذهنها به تصویر می‌کشد.

در ادامه سوره انفال آیه ۵۰، در عبارت «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ...» تصویر فرشتگانی در ذهن ترسیم می‌شود که با تازیانه‌هایی بر پشت و صورت‌های کافران می‌زنند. منشاوی این قسمت را در ابتدا، از واژه الملائکه در نهادن نوا تلاوت نموده و در انتها «ذوقوا عذاب الحریق» را با مرصع به اتمام رسانده است. نیز در آیه ۳۷ سوره انفال که می‌فرماید: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُمْ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»، طبق نظر مفسرین و سیاق آیات منظور از «الخبیث»، انفاق کافران برای بازداشتن از راه الله و علیه آن است و مراد از «الطيب»، انفاق مؤمنین است. خداوند انفاق مشرکین را روی هم انباشته نموده و در آخرت، همه را یکجا در جهنم قرار دهد. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۲۱۵)

خداوند متعال برای ترسیم بیشتر عذاب کافران، تصویر کوهی از پلیدی‌ها را در ذهن تداعی می‌کند که فشرده می‌شوند و همچون گلوله‌ای از زبانه‌های رویهم انباشته شده در آتش انداخته می‌شوند. و یا می‌توان تصور کرد «افراد پلید را طوری روی هم انباشته کند که عرصه بر آن‌ها تنگ شده و مثل ابرهای متراکم شوند و با این کیفیت، داخل جهنم شوند (طبرسی، همان)

همچنین در آیه ۲۲ سوره انفال «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ»، واژه «دواب» تصویرگر انسان‌هایی حیوانصفت است، زیرا «دواب» جمع «دآبه» به تمامی جنبندگان زمین اطلاق می‌شود و غالباً در خصوص حیوانات به کار می‌رود و به کاربرد آن برای انسان، نشان

^۲ بدیهی است که مقصود از خیال در این‌جا امور غیر واقعی و موهوم نمی‌باشد، بلکه مراد نوعی تصرف در بیانات عادی و معمولی است که به وسیله آن حقایق و واقعیت‌های محسوس یا امور روحی و غیبی به شیوه‌ای هنری و جذاب ارائه می‌گردد. (قاسمی، ۱۳۷۸، ص ۲۳)

تحقیر است، اما انتخاب این واژه برای انسان‌های غافل و بی تفاوت در برابر آیات الهی، نقش مؤثری در مجسم کردن صفت حیوانی و ترسیم حالت جهل و بی خبری کوردلان دارد. (سید قطب، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵).

بررسی تلاوت منشاوی در این فراز، نشان می‌دهد که وی بعد از مقام حجاز و استفاده از نوت عرضی در بم، وارد مقام رست شده است؛ که تداعیگر اقتدار خداوند است در برابر افرادی که تعقل نمی‌کنند.

در سوره توبه نیز از این دست موارد فراوان دیده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۳۲ اشاره نمود:

«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ الْآلَانَ يَمِمْ نَوْرِهِمْ...» خداوند در توصیف تلاش‌های واهی رهبران اهل کتاب برای از بین بردن نور خدا و قرآن و اسلام، صحنه خاموش کردن شمع را با فوت دهان ترسیم نموده است. اینکه خداوند فرمود: «بِأَفْوَهِهِمْ» بدین خاطر است که خاموش کردن معمولاً به وسیله دمیدن انجام می‌شود و این تعبیر برای بیان ناتوانی قدرت و شکستن شخصیت آنان، تعبیری شگفت‌آور است زیرا معمولاً نورهای ضعیف را با دهان خاموش می‌کنند اما دمیدن در خاموش ساختن نورهای قوی هیچ تأثیری ندارد مانند کسی که بخواهد خورشید را از این طریق خاموش سازد» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۷۵)

همچنین در آیه ۱۰۹ سوره توبه خداوند می‌فرماید: «أَفَنَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنَ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانَهَارٍ بِهٖ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، تصویری که قرآن از منافقان ارائه کرده، فردی را نشان می‌دهد که ساختمانش را بر لبه رودخانه‌ای بنا نموده که سیلاب زیربنای آن را به کلی خراب کرده و هر لحظه در آستانه سقوط است» (قاسمی، ۱۳۷۸، ص ۲۴)

مورد دیگر، آیه ۱۱۸ سوره توبه است که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ». این آیه حاکی از حال کسی است که در نهایت پشیمانی و اندوه به سر می‌برد، تا بدانجا که گویا برای خود راه مفری نمی‌یابد و زمین با تمام پهنا و گستردگی‌اش، زندان تنگی برای او شده است» (قاسمی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱)

۲-۴. تجسم افعال خداوند

تجسم در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیرمادی است. یا به عبارت دیگر، امور مجرد را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناساندن و لباس مادی بر اندام آن‌ها پوشانیدن است. (سید قطب، ۱۴۱۷ق، ص ۶۱). لازم به ذکر است که مقصود از مجسم نمودن امور روحی و معنوی در این جا، مفهوم هنری آن است و نه مفهوم دینی آن، چرا که اسلام بر پایه اصل تنزیه (منزه شمردن خدا از صفات جسمانی) و تجرید (مجرد دانستن خدا و سایر مجردات از قیود و صفات مادی و جسمانی) استوار گردیده است. (سید قطب، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۵)

قرآن در آیات مختلفی از تجسم افعال و اعمال خداوند بهره جسته اما این فن در این دو سوره به اوج خود می‌رسد که می‌توان به شواهد ذیل اشاره داشت:

- ۱- «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ...» (انفال/۱۷): شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آن‌ها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیرافکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند)
- ۲- «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ...» (انفال/۲۴): و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود... (با تصور مکانی برای الله در فاصله بین انسان و قلبش)

۳- «...إِنَّهُمْ لَا يُعْجِرُونَ» (انفال/۵۹): خداوند را نمی‌توانند عاجز کنند.

شاهد اخیر، در دو موضع در سوره توبه نیز آمده است:

«... وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِرِي اللَّهِ» (توبه/۲)

«... فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِرِي اللَّهِ...» (توبه/۳)

در آیات دیگری نیز شاهد مزبور وجود دارد؛ مانند آیه ۱۰۴ سوره توبه که می‌فرماید:

«... هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ؛ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...» یعنی او خود صدقات را می‌گیرد.

و نیز در آیه بعد همین سوره که می‌فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ...»

مرحوم منشاوی آیه ۲۴ سوره انفال را در رست چهارگانه تلاوت می‌کند و در تکرار فراز «أَنَّ اللَّهَ يَحْوِلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» با اجرای فراز بم، ارتباط درونی و عمیق انسان و نزدیک با خداوند را تداعی می‌کند.

یکی از زیباترین مصادیق تجسیم خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» می‌باشد. خداوند در جایگاه خریدار قرار گرفته و جان و مال مؤمنین مورد معامله قرار می‌گیرد و به جهت ایجاد حس آرامش و قوت قلب بخشیدن به مؤمنین می‌باشد. این آیه زیبا توسط اکثر قاریان از جنبه هنری به زیباترین شکل به نمایش گذاشته شده است؛ از جمله تلاوت زیبای منشاوی که از ابتدا با همین آیه تلاوتش را آغاز نموده است.

۴-۳. تقابل صحنه‌ها

«ویژگی طبیعی انسان طوری است که اشیاء را از راه مقایسه با هم و مقایسه با نقطه مقابل‌شان می‌شناسد و اگر نقطه مقابل نباشد، نمی‌تواند آن‌ها را بشناسد، هرچند در کمال ظهور باشد. مثل نور و ظلمت، علم و جهل، قدرت و عجز، خیر و شر، حرکت و سکون، حدوث و قدم و فنا و ابدیت.» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۴۱). چندان جای تعجب نیست که در قرآن شاهد رویارویی فراوان صحنه‌ها با یکدیگر باشیم. چرا که تصاویر قرآنی برگرفته از طبیعت هستند و طبیعت تماماً صحنه‌ها و تصاویری است رویاروی هم: آسمان و زمین، شب و روز، خشکی و حاصل‌خیزی، پستی و بلندی، خشونت و نرمی، همه و همه در کنار یکدیگر نظام هستی را شکل داده‌اند و به زندگی روح و معنا بخشیده‌اند. (عبدالنواب، ۱۹۹۵م، ص ۱۳۵) در سوره قرینتین نیز انواعی از تقابل صحنه‌ها دیده می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در سرتاسر سوره‌های انفال و توبه، تقابل مؤمنان با کافران و منافقان قابل مشاهده است. و شاید به نوعی، یکی دیگر از موارد تشابه این دو سوره، مقایسه با محوریت ایمان، نفاق و شرک است؛ که موارد آن ذیلاً عنوان می‌گردد:

- خداوند در آیه ۳۷ سوره انفال که می‌فرماید «لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ...»، انفاق مؤمنان را که با تعبیر «الطَّيِّب» (به معنی پاک) به کار رفته، با انفاق مشرکین («الخبیث» به معنای پلیدی) مقایسه نموده که هر دو مقابل یکدیگرند.

- در آیه ۴۲ سوره انفال نیز موقعیت مکانی دو گروه مبارزه‌کننده را در مقابل هم به تصویر می‌کشد: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوَى...» سپاه مؤمنان در حاشیه نزدیک تر به مدینه بودند و سپاهیان مشرک در طرف دورتر از وادی مدینه....

- مورد دیگر آیات ذیل است: «... إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ...». در این آیات خداوند تصویری از روحیه بالای مؤمنان جهادگر را در عرصه نبرد با دشمنان ترسیم می‌کند. در آیه ۶۵ «عَشْرُونَ صَابِرُونَ» در مقابل «مِائَتَيْنِ» قرار گرفته شده است. یعنی ۲۰ نفر از مؤمنان در برابر ۲۰۰ نفر از مشرکان - به اذن الهی - به پیروزی می‌رسند.

- در آیه ۶۶ «مائه صابره» در برابر «مِائَتَيْنِ» یعنی غلبه ۱۰۰ نفر بر ۲۰۰ نفر از مشرکان به اذن و حمایت الهی سخن گفته است. همچنین در آیات ۷۲ و ۷۳ از سوره انفال «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَاوَا وَنَصَرُوا» در مقابل «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» که هر دو گروه در درون گروه خویش «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» هستند.

- در سوره توبه در آیه ۱۹ می‌فرماید: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...». خداوند دو گروه از مؤمنین را جهت معرفی گروه برتر در مقابل یکدیگر به تصویر گذاشته است. افرادی که ساقی حاجیان هستند و آبادسازی مسجد الحرام را به عهده دارند در برابر کسی که به خدا و آخرت ایمان دارد و جهاد در راه خدا را انجام می‌دهند و بعد نتیجه مقایسه بدین گونه اعلام می‌شود که مقام گروه دوم نزد خداوند برتر و والاتر است.

- یکی دیگر از این موارد، مقایسه زندگی دنیایی «الحیوة الدنیا» با زندگی و حیات آخروی «الآخرة» می‌باشد که در آیه ۳۸ سوره توبه مطرح شده است: «أَرْضِيئُمْ بِالْحَيَوَةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَوَةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» که در این جا حیات دنیا و منافع آن در مقابل حیات آخروی بسیار ناچیز و قلیل عنوان شده است. مشابه این مقایسه در آیه ۶۷ از سوره انفال: «... تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» نیز آمده

است. تقابل «اراده بندگان» با «اراده خداوند» و نیز تقابل «زندگی دنیوی» در برابر «زندگی و منافع اخروی» که البته با توجه به آیه ۳۸ سوره توبه در این جا هم چون اراده خداوند برتر است، زندگی اخروی قطعاً ارزشمندتر خواهد بود.

- مورد بعدی در آیه ۴۰ توبه بیان شده است: «... وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...» در این جا «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا» در مقابل «كلمه الله» و «سفلی» نیز در برابر «علیا» قرار گرفته شده است. در واقع خداوند کلمه آن‌هایی را که کفر ورزیدند، خشتی و مغلوب نمود. کلمه خدا، یعنی نصرت و اظهار دین و اتمام نوری که به پیغمبرش داد، غالب و برتر است.

- در آیه ۵۸ از سوره توبه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» خداوند در این آیه سخن از منافقانی را به میان می‌آورد که در امر صدقات عیب جویی می‌کردند. مورد دیگر آیه ۵۹ همان سوره (توبه) است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ». این آیه، ترسیمی از عمل و ارواح منافقین را به حالت افسوس تداعی می‌کند که اگر آن‌ها به حق خود راضی می‌شدند، و به آنچه خدا و پیغمبرش در اختیار آن‌ها گذارده رضایت می‌دادند به سود آن‌ها بود. در واقع این تجسم نقطه مقابل عمل منافقان در آیه قبل می‌باشد.

- مقایسه و تعریف منافقین در آیه ۶۷ توبه نقطه مقابل مقایسه و تعریف مؤمنین در آیه ۷۱ همین سوره می‌باشد. «منافقین» نقطه مقابل «مؤمنین»، «المنافقات» نقطه مقابل «المؤمنات»، «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» نقطه مقابل «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ» در مقابل «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» و «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» در مقابل «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» در مقابل «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» در مقابل «يُطْعِمُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلِيَاءُ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ» قرار دارد.

- و نیز در آیه ۱۰۹ از سوره توبه می‌فرماید «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانهَارٍ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» که مقایسه مؤمن و منافق در تصویر کسی که شالوده کارش بر پایه پرهیز از خدا و خشنودی اوست، با کسی که اساس را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد.

در این بخش شاید یکی از اثرگذارترین تلاوت‌های منشاوی در به تصویر کشیدن تقابل صحنه‌ها، تلاوت آیات ۳۸ الی ۴۳ سوره توبه باشد که در مسجد الاقصی صورت گرفته است. استاد با استفاده از فن تکرار و بهره‌گیری از اختلاف قرائات به زیباترین شیوه ممکن، تقابل صحنه‌ها را در دو بخش آیه ۳۸ و نیز آیه ۴۰ به تصویر می‌کشد. در قرائت آیه ۳۸، دفعه اول از بیات نوا؛ بار دوم از رست چهارگاه، بار سوم از بیات حسینی بالای رست - شوری، بار چهارم از مقام صبا؛ بار پنجم از مقام صبا استفاده کرده است؛ وی ابتدا از «مالکم» از درجه چهار صبا «ارضیتم» نوت عرضی، با تکرار ملودی علی‌الخصوص روی الف‌های مدی که تداعیگر ناپایداری دنیا در برابر عالم آخرت است، بهره جسته است. نغمات مورد علاقه استاد منشاوی در نمایش آیه ۴۰ سوره توبه معمولاً عجم و سه گاه بوده است. وی در قرائت «كلمه الله هي العليا» بار اول از عجم، بار دوم از عجم نوا و بار سوم از مقام عراق استفاده نموده و در قرائت دفعه دوم، به اختلاف قرائت نیز توجه داشته است.

۴-۴. تصویرگری حالات مشرکان و منافقان

خداوند در سوره قرینتین به استاد آیه ۲۴ سوره انفال «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» و نیز آیه ۷۸ سوره توبه «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ»، در کنار بیان برخی از رفتار و اعمال مشرکان و منافقان، مرتب به افشاگری و بیان نیت‌های آن‌ها پرداخته است و با این افشاگری، از مؤمنان صابر و جهادگر نیز حمایت نموده است. گویی خداوند یکتا، دوربین‌هایی مخفی در جای جای خیمه‌های مشرکین و منافقین قرار داده است. در یکی از تصاویر ترسیم شده از جنگ بدر در سوره انفال، خداوند متعال وضعیت مشرکان را چنین به تصویر می‌کشد:

«وَإِذْ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ...» (انفال/۴۸). بنابر این آیات، شیطان به عنوان رهبر این گروه تصویر می‌شود که با تبلیغاتی پر زرق و برق، مشرکان را به جنگ علیه آنان تحریک و تشویق می‌کند؛ وسوسه‌گری می‌نماید و جار می‌زند تا لشکر محمد(ص) شکست بخورد و بنای اسلام از ریشه برکنده شود... همه این‌ها برای مشرکان و کافران کوردل در جنگ با مؤمنان، زیبا و دلربا بود. پس از مجاهدت سرسختانه مسلمانان و حوادث اعجاز‌آمیزی که سبب پیروزی آن‌ها گردید آثار این وسوسه‌ها از دل آن‌ها برچیده شد.

در آیه ۵۰ سوره انفال نیز صحنه مرگ کفار مجسم می‌شود، شلاق‌هایی آتشین که توسط فرشتگان مرگ به صورت و پشتشان زده می‌شود. این تازیانه‌ها به خاطر اعمال آنان بر آنها وارد می‌شود، و صدای ناله آنان به گوش می‌رسد: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»

در تصویر دیگری در آیه ۹ سوره توبه، صحبت از معامله و خرید و فروش به میان آمده است، در این جا فروشنده، مشرکان معاند هستند و آن چیزی را که به بهای اندک و ناچیز می‌فروشند، «آیات الله» است! بت پرستان برای حفظ منافع مادی و زودگذر خویش از خدا چشم می‌پوشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۹۹)

از تصاویر بدیع دیگر، آیه ۳۲ سوره توبه است که می‌فرماید:

«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ بِالَّذِينَ كَفَرُوا نَوْرًا لَّيْسَ لَهُ كَفْرٌ سَبِيلًا»

در این آیه، آئین الهی، قرآن مجید و تعالیم اسلام به نور و روشنایی و تلاش‌ها و کوشش‌های دشمنان به دمیدن با دهان تشبیه شده است و چقدر مضحک است که انسان نور عظیمی همچون نور آفتاب را بخواهد با پف کردن خاموش کند و برای مجسم کردن حقارت تلاش‌های آنان، تعبیری از این رساتر به نظر نمی‌رسد. در واقع کوشش‌های یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی پایان و قدرت بی انتهای حق غیر از این نخواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۱۸)

و بار دیگر تصویری از نحوه عذاب آنها در آیه ۳۴ و ۳۵ توبه رقم می‌خورد:

«... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»^۳

این‌جا صحبت از اهل کتابی است که به خاطر اعمالشان در ردیف مشرکان آورده شده‌اند. آنان گروهی بودند که اگر پیروان خود را قربانی مطامع و هوس‌های خود نمی‌ساختند امروز گروه‌های زیادی آئین اسلام را از جان و دل پذیرفته بودند.

نکات دقیق نهفته در آیه به شرح زیر می‌باشد:

- گردآوردندگان طلا و نقره را به عذاب الیم مژده می‌دهد و جمله را قطع می‌کند تا تماشاگر اندکی بیاساید

- با تائی، مجمل را به تفصیل بسط می‌دهد

- با اینکه طلا و نقره تشنه است، ضمیر به شکل مفرد آمده است تا به قطعات فراوان آن دلالت کند. سپس شکنجه‌گاه با کندی تمام و نهایت ریزی و واقع نگاری در برابر ما گسترده می‌شود. مال اندوزان اول از پیشانی، بعد پهلو و سپس پشت، داغ و سوزانده می‌شوند و طبعاً بدن آنها را به این منظور می‌غلطانند

- در این ترسیم جزئیات، جماعتی را مجسم می‌کند که در صف ایستاده و هر یک منتظر نوبت خویش‌اند؛ گاهی تکرار یک کلمه همین عذاب دیرپا را القاء می‌کند. (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۱۲۸)

در اواخر سوره توبه، با تصویرپردازی‌های صورت‌نگرفته، آرام آرام چهره منافقان از مؤمنان تشخیص داده می‌شود و هر چقدر که بیشتر می‌رود، چهره سیاه و لرزان آنان آشکارتر می‌گردد. خداوند علاوه بر مشخصات ظاهری، از بعد روحی و روانی منافقان نیز پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: «يَحْذَرُ الْمُتَّقُونَ أَنْ تُرَلَّ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ...» (توبه / ۶۴): منافقان بیم دارند که سوره‌ای به زیان آنان نازل شود که از آنچه در درونشان است، خبر دهد. بگو: (هر چه می‌خواهید) مسخره کنید، قطعاً خداوند آنچه را که (از آشکار شدنش) بیم دارید، آشکار خواهد کرد.

^۳ و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده! روزی که آن طلاها و نقره‌ها، در آتش دوزخ گداخته می‌شود و با آنها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های آنان را داغ می‌نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه آنچه را که می‌اندوختید بچشید!

افرادی که هرگز رنگ آرامش را نمی‌بینند و به خاطر بددلی و بیماری نفاق همیشه در ترس و تردید به سر می‌برند. ترس از کشته شدن، ترس از اسارت، ترس از اینکه مبادا به دست مدد الهی درون‌شان افشاء گردد، مبادا ماهیت ریاکارانه‌شان رسوا گردد، مبادا قسم دروغ‌شان رو شود.

منافقان همچون موشی به تصویر کشیده شده‌اند که در هر سوراخی که بیابند پناه می‌گیرند:

«لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغَارًا أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ» (توبه/۵۷): اگر (منافقان) پناهگاه یا غارها یا گریزگاهی بیابند، البته شتابان به آن روی می‌آورند.

تصاویر واضح و گویاست. چهره‌های آنان به شدت برافروخته است و به کنایه می‌گویند: که دیگر پیامبر (ص) چه وحی جدیدی آورده است؟ مواظب باشید وحی درباره شما نازل نشود و علی‌الظاهر «وحی پیامبر (ص)» را به شوخی و مسخره می‌گرفتند. «(طبرسی، ۱۳۷۹؛ ج ۱۱، ص ۱۴۲) اما در قلبشان لرزانند که مبادا رسوا شوند. در این اثنا ندای «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا» (توبه/۸۲) شنیده می‌شود که همچون شلاقی بر سر و روی آنان فرود می‌آید. این جا سخن از ملائکه قبض روح است که منتظر گرفتن جان آنان هستند (اشاره به آیات ۴۹ و ۵۰ انفال) و به زودی مجازات عمل خود را خواهند دید.

استاد منشاوی در آیه ۳۲ سوره توبه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...» مقام صبا را آغاز می‌نماید و این حزن را ادامه می‌دهد تا آیه ۳۵ توبه که در عبارت «والذین یکززون...» دچار افت درجه صوتی شده و صبا محزون تر و اثرگذارتر می‌شود.

۴-۵. تصویر گری از سکینه جهادگران مؤمن

وقتی مستمع با کاروان جهاد در سوره انفال همراه می‌شود، دست حمایت الهی را بر مؤمنین جهادگر تا انتهای سوره توبه مشاهده می‌کند. در جای جای قرینتین، خداوند متعال کوچک‌ترین نگرانی و تشویش‌های روحی و روانی، سختی‌ها و فشارهای مؤمنین را زیر نظر گرفته و آن‌ها را مطرح می‌نماید. عبارت‌هایی همچون «وَأَنَّ قَرِيبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكُرْهُونَ» (انفال/۵)؛ «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ» (انفال/۹)، «إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ» (انفال/۲۶) «تَخَافُونَ أَنْ يَخْتَفِفْكُمْ النَّاسُ» «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى» .. و در اثنای هجرت تا سوره توبه، در جنگ تبوک و حنین «أَخْشَوْهُمْ» (توبه/۱۳)، «إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُهُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا» (توبه/۲۵) «ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» (توبه/۲۵) «إِنَّا قَلَّمْنَا إِلَى الْأَرْضِ» (توبه/۳۸) نشان می‌دهد که هیچ حرکتی از خداوند پنهان نمانده و خداوند بر همه اسرار آگاه است: «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ»

خداوند در پاسخ همه این فشارهای روحی و روانی به زیبایی تمام، حمایت‌گریاش را بیان می‌دارد. در سوره انفال با ترسیم صحنه‌های جنگ بدر، انواع و اقسام مدد‌ها و حمایت‌ها را برای مؤمنان به نمایش می‌گذارد. در پاسخ «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ»، «فَاسْتَجَابَ لَكُمْ» آمده است. سپس تصاویر هزار ملائکه به تصویر کشیده می‌شود که در صفوف مؤمنین جای گرفته‌اند و این تصویرگری به گونه‌ای است که قلب انسان با آرامش و اطمینان قلوب مؤمنین آرام گیرد. تصاویر امداد، یک به یک از پیش چشمان می‌گذرد و به شرح ذیل است:

«إِذْ يَغْشِيكُمْ الْعَاسُ...»: قرار دادن خوابی سبک بر دیدگان مؤمنین. بدیهی است که انسان در حال ترس خوابش نمی‌برد (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۱۷۵)، تصویر ترس و خواب در کنار هم بسیار بدیع و جالب است،

«وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ...»: نزول باران برای یاری مؤمنین و دوری از وسوسه شیطان، «إِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ...»: حمایت‌گری از فرشتگان امدادگر جهت قوت قلب و ثبات قدم مؤمنان،

«إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى»: یادآوری ضعف مؤمنان در موقعیت و جایگاه نامناسبشان در جنگ،

«وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِ الْمِيعَادِ...»: بی‌خبری از کثرت جمعیت کفار و وقوع جنگ بدون قرار قبلی،

«إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكٍ قَلِيلًا...» (انفال/۴۳): اشاره به خواب پیامبر که در آن لشکر قریش را اندک و غیرقابل اعتنا دیده بودند و ماجرای

بازگویی آن برای مؤمنان،

«وَأَلْفَ بَيْنٍ قُلُوبِهِمْ...» (انفال/۶۳): برقراری الفت بین قلوب مؤمنین و همدل شدن آن‌ها و ...

همه این تصاویر را به شکل زنده نشان می‌دهد.

در همه این صحنه‌ها، ندای رحمت الهی بر مؤمنین به وضوح قابل لمس است. تعبیری همچون:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...»

«فَأَوَّكِمْ وَآيِدْكُمْ بِنَصْرِهِ وَرِزْقِكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»

«إِنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

«وَمَارِمِيَّتَ إِذْ رَمِيَتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»، «هُوَ الَّذِي آيَدُكُمْ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»

«حَسْبُكَ اللَّهُ» و ...

همه حاکی از حمایتی تمام عیار از مؤمنین در برابر کفار و منافقین است. این مؤمنین اگر دارای نیروی صبر نیز باشند «عشرون صابرون یغلبوا مأتین» می‌گردد.

در آیه ۶۶ از انفال، خداوند به نکته ظریفی از مکنونات انسان و ضعف او اشاره می‌کند. او می‌داند که جوامع مؤمنین در خطر گرفتاری‌ها و وسوسه شیطان قرار دارد و بر ضعف روحی مؤمنین جهادگر نیز آگاه است «وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا»؛ بنابراین به مؤمنین تخفیف می‌دهد. انسان هر قدر در سختی‌ها قرار گیرد، کار و کوشش او بیشتر است و برعکس هر چه در رفاه بیشتر باشد، خمودتر و خواب‌آلوده تر می‌شود. در جنگ‌های صدراسلام نیز همین مطلب مشاهده می‌شود. بنابر این هر فرد مؤمن دست کم باید بر دو نفر از دشمن غلبه کند؛ که این گزاره، به زیبایی در این آیات به تصویر گذاشته شده است.

در انتهای سوره انفال، به ناگاه درباره گروه‌هایی از مهاجران و انصار سخن گفته می‌شود که مددکار یکدیگراند. تصویرگری قرآن در این آیات - همچون آیات قبل - به گونه‌ای است که انسان - با چشمان خود - آنان را در کارزار جهاد فی سبیل الله با رشادت‌هایشان مشاهده می‌کند و ندای «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال/۷۴) که در گوش جان می‌نشیند، را با گوش خویش می‌شنود.

در تصویرسازی سوره برائت از نبرد، صحنه، صحنه اقتدار و کثرت مؤمنین است؛ صدای علی بن ابیطالب (ع) به گوش می‌رسد که قطع نامه برائت را از جانب خدا بر همگان قرائت می‌نماید: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه/۱) نامه از «من الله» به «من المشرکین» است (جوادی آملی، درس دوم تفسیر سوره توبه)

خداوند در این سوره نیز با انواعی از امدادها و یادآوری روزهای سخت بر مؤمنین، چتر حمایت خویش را بر مؤمنین گسترده است. الله صحنه‌هایی را برای مؤمنین جهت یادآوری روزگار سختی‌شان در مکه به تصویر می‌کشد. شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌های آنان، هجرت پیامبر از مکه، همه از دیدگان مان می‌گذرد. اینک که خون مؤمنان از یادآوری سختی‌هایشان می‌جوشد، در ادامه با دلگرمی به آنان می‌فرماید: «وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ» (توبه/۱۵) تا در مقابل همه فشارها صبور باشند و به آنان وعده می‌دهد که انتقام داغ دلتان را از کفار خواهد گرفت. دوباره صحنه‌های امداد و یاری غیبی فرا می‌رسد. این بار سخن از جنگ حنین است و انسان دست یاری خداوند را بر مؤمنین آشکار می‌بیند؛ که برخلاف بدر مغرور به فزونی خویش بودند: «إِذْ أَعَجَبْتُمْ كَثْرَتَكُمْ» (توبه/۲۵). در این جنگ مؤمنان تعدادشان زیاد بود و اما غرورشان داشت کار دستشان می‌داد و اگر امداد الهی نبود شکست می‌خوردند و زمین از شدت فشار بر آن‌ها تنگ آمده، صحنه‌ها به وضوح قابل مشاهده‌اند. مؤمنین را در حالتی به تصویر می‌کشد که در حال فرار و پشت به کفاراند، اما این‌جا خداوند است که حمایتگری می‌کند و سکنه را بر آنان فرود می‌آورد:

«مُّمَّازَلَّ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ؛ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...» (توبه/۲۶)

و «جنود» همان ملائکه امدادگر از جانب خدا نازل می‌شود و جنگ به نفع مؤمنان تمام می‌گردد.

در سوره توبه، به ناگاه تصویر غاری به نمایش گذاشته می‌شود که پیامبر و همراهش درون آنند، آرام و ساکت! هر لحظه امکان دارد که مشرکان آن‌ها را ردیابی کرده و وارد غار شوند. پیامبر یقین به امداد الهی دارد و با صدایی آهسته، همراه خویش را دل‌داری می‌دهد: «لا تحزن إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». در این‌جا نیز سخن از «سکینه» و «جنود» است. جنودی که نقشه‌های کفار را نقش بر آب می‌کند. آری خداوند اگر بخواهد می‌تواند همه امور غیر ممکن را ممکن سازد. همانگونه که در انفال گفته شد، سخن از اقامه حق است: «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلَ الْبَاطِلُ» (انفال/۸).

«هدف جهاد اسلامی نیز احقاق حق و انهدام باطل می‌باشد» (قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۷۴). این جهاد آن قدر والاست که خداوند در آیه ۱۹ توبه به مقایسه مؤمنین جهادگر با سایر گروه‌های دیگر از مؤمنین می‌پردازد و نتیجه این مقایسه این است که مؤمنین جهادگر در راه خدا قابل مقایسه با سایر گروه‌های دیگر از مؤمنان نبود و آن‌ها «اعظم درجه عندالله» هستند و آنان همان «اولئک هم الفائزون» اند. خداوند با بهترین کلام، تردید مؤمنان را در رفتن به جنگ در آیه ۳۸ سوره توبه به تصویر کشیده و فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائْتِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلِمُ إِلَى الْأَرْضِ..»

لذا انتخاب واژه «أَنْتَقَلِمُ» به جای هر کلمه دیگر با زنگ و ویژه خود کافی است که کندی و سنگینی و به زمین چسبیدن و خلاصه تصور جسم سنگینی را القاء کند که به کوشش و تقلی باید آن را از زمین برداشت (اهمیت صوتی «فونوتیک» را در قدرت القاء کلمه نباید از یاد برد) «(سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۹۹)

و باز تصویرگری زیبایی در ادامه آیه از جانب پروردگار برای مؤمنان به نمایش گذاشته می‌شود:

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»

خداوند هشدار می‌دهد که اگر به سمت جهاد حرکت نکنید عذاب می‌شوید و گروهی که در اطاعت خدا و پیامبرش هستند جایگزین مؤمنین می‌شوند و این کار برای خدای توانا چیزی نیست و باز خداوند از حمایتش بر پیامبر رحمت سخن به میان آورد. (توبه/۴۰). به ناگاه همچون سوره انفال، تابلویی دیگر از ویژگی‌های زیبا و برجسته مؤمنان را در آیات ۷۱ و ۷۲ سوره توبه دیده می‌شود، مؤمنانی که به خاطر تألیف قلبی که از جانب خدا به آن‌ها عنایت شده بود: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال/۶۳) و نیز به خاطر پیمان ولایی که در آیه ۷۲ انفال بسته بودند: «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، پیکره واحد شده‌اند. آن قدر که می‌توانند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. در ادامه، حالت مؤمنان به تصویر کشیده می‌شود که به خاطر نداشتن زاد و توشه برای جهاد چشمانشان اشک بار است. چهره‌های ناراحت و درهم کشیده شان در ذهن تجسم می‌شود: «... لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيَتْهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَرْبًا لَا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (توبه/۹۲). گروه دیگری از مؤمنان بادیه نشین مشاهده می‌شوند که از ویژگی‌های بارزشان ایمان به خداوند و روز جزا و انفاق کردن در راه خداست:

«وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ...» (توبه/۹۹)

ندای دعای رسول الله به گوش شنیده می‌شود و نسیم رحمت الهی «سیدخلهم الله فی رحمته» در عمق جان احساس می‌شود.

کاروان مؤمنین به نقطه اوج خود نزدیک تر می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْحَيَاةُ»

در این جا سخن از معامله پایاپای است؛ خداوند خریدار است؛ خریدار جان و اموال مؤمنان ناب و والا مقام، مؤمنانی که همه وجودشان را بر دست گرفته‌اند؛ بر همه نفسانیات و وسوسه‌ها فائق آمده‌اند و اکنون در برابر پروردگارش در ازاء دادن اموال و جانشان بهشت را خریداری می‌کنند، خداوند به خاطر این معامله به آن‌ها شادباش می‌گوید: «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این شاد باش به خاطر اعتماد به خداست و اینکه در مسیر حق ثابت قدم ماندند.

خداوند، از تمامی سکنتات و حرکات بندگان آگاه است و اوست که تمام سختی‌ها و رنج‌های مؤمنان را یک به یک محاسبه می‌نماید:

«... لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْءُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ»

و اجر نیکوکاران را می‌دهد. انسان از این لطف و محبت پروردگار در حیرت فرو می‌رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است و هر کس هر چه دارد از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده است، بر می‌آید و عطای خود را به بهایی صد چندان می‌خرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۴۹)

استاد منشاوی آیات مربوط به امداد الهی در دو سوره انفال و توبه را معمولاً با استفاده از مقامات نهایند و عجم و سه گاه تلاوت نموده است. از جمله تلاوت آیات ۱ تا ۲۸ سوره انفال آیه نهم و دهم را ابتدا با صبا بسیار اثرگذار تلاوت نموده با تکرار از آیه نهم مقام نهایند را آغاز نموده، و نهایند نوارا در آیه دهم اجرا می‌کند. ایشان نهایند را تا آیه ۱۲ تلاوت نموده و سپس با تکرار آیه ۱۲ مقام سه گاه را آغاز نموده است. همچنین آیه ۴۰ سوره توبه که در چند بار تلاوت آن، از دو مقام عجم و سه گاه بهره برده است.

۵. نتیجه گیری

پیوند سور قرینتین و شباهت‌های ظاهری و محتوایی این دو، به قدری وثیق است که انسان آن‌ها را یک سوره می‌پندارد. تدبیر در آیات دو سوره مزبور و بررسی عبارات و جملات آن‌ها نشان می‌دهد که سبک تصویرگری دو سوره انفال و توبه اشتراکات زیادی دارند. فضای لحنی و کلامی و تصاویر مطرح شده در موضوعات مختلف، از جمله: جبهه جنگ و جهاد در سوره انفال با تصویرسازی‌های سوره توبه یکسان است؛ که - در بُعد لفظی - می‌توان به تصویر آفرینی آوایی حروف در این سوره‌ها اشاره کرد؛ به گونه‌ای که استفاده از حروف دارای تفخیم و برخوردار از صفت شدت، در آیات جهادی هر دو سوره صبغه و نمود غالب دارد؛ که همراستا و همخوان با غلظت و شدت موجود در میدان نبرد است اما در پرده‌های دیگر، آنجا که سخن از حمایت از اهل ایمان و سکینه دادن به آنان است، از حروفی استفاده می‌کند که دارای صفت رخوتاند. در بُعد تصویرپردازی واژگانی نیز - که از ابعاد تصویرگری لفظی محسوب می‌شود - در هر دو سوره، استعمال لفظ جلاله الله فراوانی بسیاری دارد؛ گویی که این واژه مقدس و پربصابت - که جامع صفات خداوند است - سرتاسر آن‌ها را فراگرفته است. در بُعد مضمونی و مفهومی نیز می‌توان به فن تخیل، تجسم افعال خداوند، تقابل صحنه‌ها با محوریت ایمان و شرک؛ ارتباط عاطفی خداوند با اهلا ایمان و تصویرپردازی از حالات مشرکان و منافقان اشاره کرد.

پیشنهاد

یکی از مهم‌ترین رسالت‌های یک قاری قرآن، القاء معنا به مخاطبان است. این مهم، اخیراً با تدوین آیین‌نامه‌ای در مسابقات قرائت و نیز تألیف کتاب‌هایی چون «مهارت‌های تنغیمی و القاء معانی» از غلامرضا شاه‌میوه^۴ و مانند آن مورد توجه بیشتری قرار گرفت. از منظر نگارنده، جای این دست پژوهش‌ها که قاری قرآن را به دانش مفاهیم قرآن مجهز سازد تا بتواند از این مفاهیم و تصویرهای قرآنی در قرائت خود بهره گیرد، خالی است و پژوهش‌گران می‌توانند با نگارش این دست پژوهش‌ها در سوره‌های مختلف و مقایسه میان تصویرگری‌های سوره‌های دیگر، زمینه اعتلا و ارتقاء قرائت‌های قرآنی را - از حیث توجه به معنا محوری در تلاوت که اساس مهندسی تلاوت به شمار می‌آید - فراهم سازند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

البستانی، محمود، دراسات فنییه فی صورالقرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۹

الحسینی، سیدجعفر، اسالیب البیان فی القرآن، انتشارات النطباعه و النشر، تهران، ۱۴۱۳ق.

بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۵

پورفرزب (مولایی)، ابراهیم، تجوید جامع (فرد اول)، سمت، تهران، ۱۳۸۸.

سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، دارالشروق، قاهره، ۱۴۱۷ق.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه تهران، ۱۳۸۰

^۴ در این کتاب، به مهارت‌های هشتگانه: مواکبه، تشویق و اشباع، انتقال فضا، تطبیق نغمی، تفکیک، تاکید و تنغیم، برجسته سازی، تکرار و تجدید نغمه‌ها توجه شده و زمینه را برای همراستا کردن قرائت و مفهوم فراهم آورده است.

- ضیف، شوقی، فی النقد الادبی، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۶م.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کرمی، انتشاراتفراهانی، تهران ۱۳۷۹
- عبدالنواب، صلاح الدین، الصوره الادبیه فی القرآن، مکتبه اللبنا، بیروت، ۱۹۹۵م.
- عضیمه، صالح، معاشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۰
- علوی یمنی، یحیی بن حمزه، الطراز، مکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- علامی، ابوالفضل، پژوهشی در علم تجوید، زمزم هدایت، تهران، ۱۳۸۶
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران ۱۳۸۸
- قطب، سید، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۶۰
- محمد قاسمی، حمید، جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن کریم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۸
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۱
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱